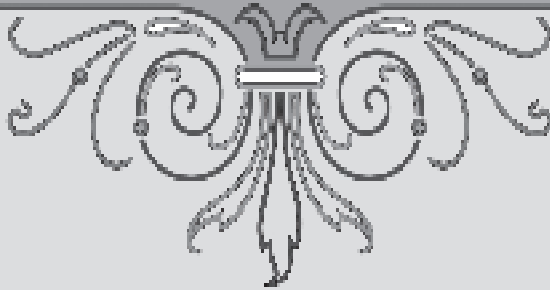


دل نوشته‌ای برای استاد محمدرضا لطفی



محدثه‌سادات میرحسینی*



دل‌نوشته‌ای برای استاد محمدرضا لطفی که در گوشه‌ای از «بافت تاریخی گرگان» که قرار بود «باغ‌مزاری» باشد، تنها و غریب، بدون حتی سایه‌ی درختی، آرام گرفته است. باغ‌مزاری با سروهای سر به فلک کشیده و فضایی سرشار از نوای خوش موسیقی و صدای پیچیدن باد در لابه لای برگ‌های درختان و حرکت آب در آب‌گذرها و قرارگاه عاشقان هنر و فرهنگ ایران زمین. وقتی پس از درگذشت استاد شنیدم که قرار است بنا به وصیت ایشان، پیکرشان به خاک گرگان زمین سپرده شود، به واسطه‌ی دغدغه‌مندی‌هایم در زمینه‌ی حفظ میراث معماری این سرزمین و احترام و علاقه‌ی بسیار زیادم به استاد، که ریشه در سال‌های نوجوانی‌ام و دغدغه‌هایی قدیمی‌تر از شغل امروزم داشت، در جریان تصمیم‌گیری برای انتخاب محل خاک‌سپاری ایشان با همسرم محمود اخوان‌مهدوی در همان روز درگذشت استاد (جمعه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۳) در جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی شورای شهر گرگان، مکانی را در بافت تاریخی گرگان، که در تملک شهرداری بود، به منظور محل خاک‌سپاری استاد پیشنهاد دادیم. دلایلمان برای انتخاب آن مکان به جای محل دفن درگذشتگان در آرامستان امامزاده عبدالله، نخست به دلیل علاقه‌ی استاد به زادگاه و حال و هوای دوران کودکی‌شان بوده است؛ چنان‌که خود می‌گفتند: «هر گاه به شهرم برمی‌گردم چرخ‌های کوچه‌های بچگی‌ام می‌زنم و به دنبال خاطراتم می‌گردم، بوی بهار نارنج و هیاهوی گل‌های زرد روی سفال‌هایش...»^۱

*کارشناس ارشد
مرمت ابنیه و
بافت‌های تاریخی

زمینی که در تملک شهرداری بود حاصل تخریب یک بنای قدیمی در گذر سوخته‌چنار در محله سبزه‌مشهد بود که پیرامون آن تعدادی بنای قدیمی و جداره‌ای تاریخی وجود داشت. همان که برای استاد یادآور دوران کودکی‌اش می‌توانست باشد. دلیل دوم آن‌که به قول استاد لطفی «هنرمندانی که ملی می‌شوند، حرمت ملت ایران هستند»^۲ و محمدرضا لطفی هم که یک چهره‌ی فراملیست، «حرمت ملت ایران» است، می‌توانست حرمت، اعتبار و رونق از دست‌رفته‌ی بافت تاریخی گرگان را به آن بازگرداند. چه بافت تاریخی گرگان خود به عنوان یک اثر ملی، حرمت گرگان و ملت ایران و هویت فرهنگی ماست و در نسیبانی حاصل از سختی‌های زندگی روزمره‌مان متأسفانه به مانند موسیقی اصیل ایرانی - شاید از سرِ ناآگاهی - مورد بی‌مهری مردم و متولیان قرار گرفته است. غم و افسوس از دست دادن استاد با خرسندی پذیرفتن مکان پیشنهادی از سوی خانواده‌ی استاد و مسئولین امر توأم شده بود. چندی پس از مراسم خاک سپاری استاد، بزرگ‌مرد حوزه‌ی حفاظت از میراث فرهنگی که خود از بنیان‌گذاران سازمان و قوانین و تشکیلات میراث فرهنگی کشور است و در زمینه‌ی فعالیت خود چهره‌ای هم‌شأن استاد لطفی است، برای طراحی آرامگاه استاد گام برداشتند. ایده‌ی اصلی «استاد مهدی حجت» و گروه همکاران ایشان که مدت‌زمان بسیار طولانی را در گرگان به مطالعه و بررسی بستر اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و ... محله سبزه‌مشهد و تمایلات شخصی استاد لطفی پرداختند، یک «باغ‌مزار» با درختان سرو و الگویابی از معماری تاریخی و متناسب با بستر بافت تاریخی گرگان برای خلق فضایی غیرمادی بود، همانند دنیای غیرمادی و عاشقانه‌ی درونی استاد لطفی که با نغمات موسیقی تجلی می‌یافت.

وقتی چند روز گذشته در خردادماه ۱۳۹۹ پس از گذشت شش سال از تهیه طرح نام‌برده، از کنار باغ‌مزاری که می‌باید بود گذر کردم، تصاویر طرح در ذهنم نقش بست، اما آن‌چه در مقابل چشم‌انم می‌دیدم سنگ‌گوری در میانه‌ی برهوتی بود.

طرح مهدی حجت علاوه بر ایجاد باغ‌مزار استاد لطفی شامل ساماندهی محله سبزه‌مشهد و با نگاهی دقیق‌تر مرکز آن یعنی «تکیه سبزه‌مشهد» نیز بود؛ تا علاوه بر باغ‌مزار به عنوان هسته‌ی اجتماعی - فرهنگی نوظهور، هسته‌ی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی محله نیز احیاء شود و پویایی این دو هسته در این محله، پیش‌درآمدی برای «باز زنده‌سازی» هویت اصیل محله و به تدریج کل بافت تاریخی گرگان باشد.

هنگامی که زمزمه‌های اجرایی شدن طرح، به گوش رسید و آن معاون وزیر که پیگیر این طرح مرمت‌شهری در بافت تاریخی گرگان بود و سر تعظیم بر ایده‌ی طراحی استادش فرود آورده بود و گروه‌ها و تشکله‌ها و فرهنگ‌دوستان و گرگان‌دوستان و ارگان‌های دولتی و غیردولتی مسؤول و مرتبط با اجرایی شدن طرح، هر یک ایده‌هایی دگر در پرتو ایده‌ی اصلی طرح در سر پروراندند و بسیاری از آن ایده‌های زاییده شده از کنار ایده‌ی اصلی اجرایی شد و اما این گرگان؛ به تعبیر استاد لطفی «این شهر پر راز، این مردمان پُر مهر و مردم‌دوست و پُر حرارت که او را موسیقی دان کرد» بی‌مهری کرده و آن چند سرو کهنسال و سازه‌های معماری، از آرامگاه استاد و

هسته‌ی فرهنگی که می‌توانست سبب پویایی استرآباد تاریخی باشد، دریغ شد. در مکان ورودی پیشنهادی طرح باغ‌مزار زمینی وقفی وجود داشت که نخستین و مهلک‌ترین ضربه را بر پیکره‌ی طرح و آینده‌ی باغ‌مزار وارد کرد. آن اداره‌ی متولی از «تبدیل به احسن» ملک وقفی گفت. اما تبدیل به احسن می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد. وقف‌نامه‌های متعددی را از دوره‌های تاریخی مختلف با موضوعات و موقوفات گوناگون مطالعه کرده‌ام. آنچه بیش از همه در یک وقف‌نامه مورد توجه واقف بوده است، آنست که در مرتبه نخست، واقف خواهان تعمیر و نگهداری ملک موقوفه خود بوده، یعنی آنچه را که ساخته و یا به ارث برده است خواه خانه، مدرسه و یا آب‌انباری، که به جز با نگهداری از آن میسر نخواهد بود، وقف امور خیریه می‌شده است. حال این عبارت تبدیل به احسن که به اعتقاد بنده در مورد اتفاق رخ داده در این مکان تنها افزوده شدن ارزش اقتصادی ملک قدیمی بوده است می‌توانست با جامه‌ی عمل پوشاندن به آن هدف و طرح یعنی زنده نگه داشتن حرمت ملت ایران «محمدرضا لطفی»، حرمت ملت ایران «مهدی حجت» و حرمت ملت ایران «بافت تاریخی گرگان» باشد که نه برای بهره‌وری اقتصادی نسل حاضر بلکه به منظور نگهداری داشته‌های فرهنگی مان برای تمامی نسل‌های گذشته و آینده صورت می‌گرفت. و به راستی چه تبدیلی احسن‌تر از آن که زمینی بایر و متروکه نقشی در حفظ حرمت ملت ایران داشته باشد.

از آن ایده‌ی طراحی تنها بخشی بسیار کوچک، آن هم با کمترین پایداری به طرح، به اجرا درآمد؛ پس از آن تحولاتی با عنوان حفظ تکیه‌ها، مرکز محله‌ها، خانه‌های تاریخی توسط بخش خصوصی، شهرداری و... در سال‌های اخیر صورت گرفت که هرچند از نگاه من متخصص با بسیاری انتقادها همراه است، اما اثبات شد که می‌توان به بافت تاریخی به عنوان یک سرمایه‌ی فرهنگی نگریست، هرچند از ظواهر امر پیداست که این اقدامات بیشتر به عنوان سرمایه‌های اقتصادی و خوشایند مدیران اجرایی نگاه می‌شود به مانند آن نگاه تبدیل به احسن اوقافی؛ اما آنچه پس از سال‌ها حاصل شد، نادیده گرفتن و به حاشیه رفتن دلیل اصلی تمام این اتفاق‌ها و جریان‌ها و البته تنهایی استاد لطفی بوده است.



طرح پیشنهادی باغ‌مزار لطفی و تکیه سبزه‌مشهد از دید پرنده،
شرکت مشاور هیدالو. پاییز ۱۳۹۳

۱ - محل تولد ایشان در گذر باغشاه در جنوب شرقی بافت تاریخی گرگان بوده است.

۲ - برگرفته از متن سخنرانی استاد محمدرضا لطفی در سالن تالار فخرالدین اسعد گرگانی در سال ۱۳۸۶.

۳ - همان‌جا